

مفهوم آزادی

در اندیشه سیاسی

امام خمینی (ره)

ابوالفضل شکوری

تعریف آزادی

واژه آزادی یا حریت و معادل‌های آن در زبان‌های دیگر همیشه از توجه بر انگیزترین و مورد بحث‌ترین واژگان در جهان بوده است. به قول منتسکیو: «هیچ کلمه‌ای به اندازه کلمه آزادی اذهان را به خود متوجه نساخته است».^۱

اگر بتوان همه حرف‌هایی را که در طول تاریخ توسط دانشمندان جهان درباره آزادی بیان و یا نوشته شده، گردآوری کرد، خود شبیه دایره‌المعارفی خواهد شد. البته به همان نسبت نیز برداشت‌ها از مفهوم آزادی، متکثر، متفاوت و حتی متضاد بوده است. مرحوم دکتر عنایت عقیده دارد که:

آزادی، مانند شادی، نیکی و حقیقت، از آن گونه واژه‌ها در قاموس آدمی است که معانی بسیار دارد و تأویل‌های بی‌شمار می‌پذیرد. لفظ آزادی در پارسی و حریت در عربی، در فرهنگنامه‌ها دست‌کم به ده معنای گوناگون آمده است، و واژه آزادی را در زبان انگلیسی نیز به حدود یکصد معنای گوناگون تفسیر کرده‌اند. در فلسفه اخلاقی و سیاسی به طور عام، دو مفهوم از آزادی بیش از مفاهیم دیگر رایج و معتبر بوده است که یکی را به صفت «منفی» و دیگری را به صفت «مثبت» باز خوانده‌اند.^۲

آیزایا برلین، دانشمند انگلیسی روسی الاصل و استاد دانشگاه آکسفورد حتی پا را از این نیز فرا گذاشته و اظهار می‌دارد:

آزادی، واژه‌ای با معانی فراوان است، به طوری که بیش از دویست معنای گوناگون نویسندگان تاریخ عقاید برای آن ضبط کرده‌اند.^۳

وی در جای دیگر می‌گوید:

معنای اصلی آزادی عبارت است از آزادی از بند و زندان، آزادی از بردگی غیر؛ باقی هر چه هست توسع در این معنا یا معنای مجازی است.^۴

با این همه، برلین اظهار می‌دارد که او از میان مجموع معانی آزادی، تنها به بررسی دو وجه آن به نام‌های آزادی منفی و آزادی مثبت اهتمام دارد و بخش گسترده‌ای از کتاب مهم خود را به تشریح و تبیین مفهوم منفی و مثبت آزادی اختصاص می‌دهد که در ادامه همین نوشتار با دورنمای آن آشنا خواهیم شد.

با توجه به اینکه آزادی انواع و اقسامی چند دارد؛ مانند: آزادی منفی مثبت، آزادی طبیعی و وضعی و ...، از این روی دارای مفهوم واحدی نیست که بتوان برای آن مفهوم، تعریف

۱. روح القوانین، ص ۲۹۲، منتسکیو، ترجمه علی اکبر مجتهدی، تهران، امیر کبیر ۱۳۴۹.

۲. دینداری و آزادی، ص ۴۳۱، گردآوری با اهتمام محمدتقی فاضل‌میلدی، مقاله تأملی در معنای آزادی، به قلم حمید عنایت، تهران، انتشارات آفرینه، بهار ۱۳۷۸.

۳. چهار مقاله درباره آزادی، ص ۲۲۶، آیزایا برلین، ترجمه علی محمد موحد، تهران، خوارزمی ۱۳۶۸.

۴. همان، ص ۷۱.

وی تعاریف لیبرالیستی آزادی را «عامیانه» و غیر علمی معرفی کرده و می گوید:

اگر از عقیده عامه تبعیت کنیم، آزادی عبارت است از امکان عمل کردن مطابق خواهش و میل ها، من آزادم هنگامی که مطابق اراده ام عمل می کنم و هنگامی که هیچ نیرو یا وضعی وجود ندارد که مرا از خواسته هایم باز دارد، وقتی محدود نباشم و با من مخالفت نوزند.^{۱۴}

او سپس اضافه می کند: «این عقیده کسانی است که تعریف علمی آزادی را نمی دانند». او پس از بحثی مفصل، تحقق آزادی انسان را در «کار» او معرفی کرده و می گوید: «درجه آزادی کار معیار اصلی آزادی در هر جامعه و کشوری است.»^{۱۵}

میرزا محمد حسین نائینی نظریه پرداز مشهور انقلاب مشروطه ایران، آزادی را «رها بودن از قید تحکیمات طاغوت» معرفی کرده و نتیجه حاصله از آن را نیز «بی مانعی از موجبات تنبّه ملت و باز شدن چشم و گوش او و پی بردن شان به مبادی ترقی و شرف و استقلال وطن و قومیت شناسی و اهتمام به حفظ دین و تحفظ بر ناموس اکبر و اتحاد در تحصیل حریت موهوبه الهیه و تهذیب نفس و استکمال نوع» بیان می کند.^{۱۶}

امام خمینی (ره)، نیز در پاسخ یک خبرنگار که خواستار تعریف آزادی توسط امام شده، چنین پاسخ داده اند:

آزادی یک مسأله ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده شان آزاد است، کسی الزام شان نمی کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید، کسی الزام به شما نمی کند که حتماً باید این راه را بروید، کسی الزام به شما نمی کند که باید این را انتخاب

منطقی و جامع واحدی ارائه داد، بلکه هر یک از انواع آزادی به طور جداگانه قابل تعریف هستند. از این جهت به منظور اینکه دست کم با برخی از ابعاد مفهوم آزادی از نگاه دانشمندان صاحب نظر آشنا شویم، گزیده ای از تعاریفات آنان را درج می کنیم. جان لاک تعاریف چندی از آزادی دارد، از جمله:

آزادی، رها بودن از محدودیت و خشونت دیگران است.^۵

تا آنجا که انسان قدرت فکر کردن یا فکر نکردن، حرکت کردن یا حرکت نکردن، بر اساس ترجیح یا هدایت ذهن خود را داراست، تا آن حد آزاد است.^۶ آزادی طبیعی انسان عبارت است از آزاد بودن از هر گونه قدرت برتر بر روی زمین و قرار نداشتن تحت اراده یا سلطه قانون گذاری بشری، بلکه فقط در اختیار داشتن قانون طبیعی برای اداره کردن خود.^۷

سررابرت فیلمر از معتقدان آزادی منفی، آزادی را این گونه تعریف کرده است:

آزادی برای هر کس، که آنچه خوش دارد انجام دهد؛ آن گونه که خشوند است زندگی کند و توسط هیچ قانونی مقید نشود.^۸

توماس هابز، نیز در تعریف آزادی چنین می گوید:

منظور من از آزادی آن است که در برابر هر کاری که انسان طبق قانون طبیعی می خواهد انجام دهد، بدون ضرورت، ممانعتی وجود نداشته باشد. یعنی مانع و رادعی بر سر راه آزادی طبیعی نباشد، الا آنچه برای جامعه و دولت ضرورت دارد.^۹

آیه الله سید ابوالفضل مجتهد زنجانی آزادی را این گونه تعریف می کند:

«آزادی و حریت، حد فاصل بین بردگی و بی بند و باری قرار گرفته، وضع معتدلی میان خودسری و بی ارادگی است و هیچ یک از این دو با فطرت اصیل انسان سازگار نمی باشد.»^{۱۰}

آیزایا برلین می گوید: «آزادی که من از آن سخن می گویم، داشتن فرصت برای انجام عمل است، نه خود عمل.»^{۱۱}

باز او می گوید: «آزادی عبارت است از فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان.»^{۱۲}

کاسالایف به عنوان یک شورسین مارکسیست در تعریف آزادی می گوید:

«آزادی یک امر نسبی است، آیا ما آزادی را در ارتباط با چه چیزی می خواهیم.»^{۱۳}

۵. نظریه آزادی در فلسفه سیاسی هابزولاک، ص ۸۷، سید علی محمودی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.

۶. همان، ص ۷۱.

۷. همان، ص ۸۰.

۸. همان، ص ۸۵.

۹. همان، ص ۱۵.

۱۰. دینداری و آزادی، ص ۵۰۲، پیشین.

۱۱. چهار مقاله درباره آزادی، ص ۵۳، پیشین.

۱۲. همان، ص ۴۶.

۱۳. کمونیسم و آزادی، ص ۲۶، ر. کاسالایف، ترجمه فریدون شایان، تهران، انتشارات آلفا، ۱۳۵۹.

۱۴. همان، ص ۵.

۱۵. همان، ص ۲۷.

۱۶. تنبیه الأمة و تنبیه الملة، ص ۱۲۱، میرزا محمد حسین نائینی، با مقدمه و حواشی سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا.

کنی، کسی الزامات نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی، آزادی یک چیز واضحی است.^{۱۷}

در جای دیگر می‌گویند: «یکی از بنیادهای اسلام آزادی است ... فطرتاً یک انسان، آزاد [آفریده] شده است». ^{۱۸} و نیز می‌گوید: «آزادی، ابتدایی‌ترین حقوق بشر است». ^{۱۹}

این تعاریف و یا شبه تعاریفی که از دانشمندان مختلف جهان نقل گردید، در مجموع بیانگر آن است که مفهوم آزادی بدون توجه به تقسیمات آن به گونه منطقی جامع و مانع قابل تعریف نیست. کسی که می‌خواهد آزادی را تعریف کند اول باید اقسام پذیرفته شده آن را بیان کند و سپس هر قسمی را به گونه جداگانه تعریف کند. با توجه به اینکه مقصود ما در این نوشتار تبیین آزادی‌های اجتماعی و سیاسی از نظر امام خمینی است، آن قسمت از مفاهیم آزادی را که به این حوزه مربوط می‌شود ذکر کرده و در نهایت آزادی منظور نظر امام را با نقل سخنان ایشان در این باره مقایسه و مشخص می‌کنیم.

چنان که پیشتر اشاره کردیم آزادی از این نظر به دو نوع آزادی منفی و آزادی مثبت تقسیم می‌شود:

آزادی منفی، آزادی مثبت

با پیشرفت هر چه بیشتر علم و فلسفه و انجام تجربه‌های عملی از ایده‌ها و تئوریهای آزادی توسط جوامع دارای دموکراسی، به مرور زمان به دقیق‌تر شدن مباحث مربوط به این موضوع کمک کرده است.

در گذشته فیلسوفان، «آزادی» را یا صرفاً از منظر روان‌شناختی محض بررسی کرده و جلوه بارز آن را تحقق آزادی نفسانی یا روحی انسان و یا به تعبیر اسپینوزا قدرت یافتن عقل در برابر عواطف تعبیر می‌کردند و غلبه عواطف بر خردورزی را «بندگی» می‌نامیدند،^{۲۰} که اسپینوزا و حتی جان لاک را می‌توان از نمونه‌های بارز آن به شمار آورد. برخی دیگر از فلاسفه نیز آن را صرفاً از منظر اجتماعی و سیاسی می‌نگریستند و با تعابیر مطلق‌گرایانه از آزادی، آن را رهایی انسان از هر گونه قید و بند و مانع اجتماعی و سیاسی و حتی قانونی تلقی می‌کردند که فیلمر، جان استوارت میل و دیگر فلاسفه لیبرالیسم از نمونه‌های آن هستند.

در سال‌های متأخر بحث‌های مربوط به آزادی جنبه‌های واقع‌گرایانه بیشتری پیدا کرده و مباحث آن جزئی‌تر و دقیق‌تر شده است. از جمله موارد دقیق بحث‌های آزادی که با سروصدا و موافقت‌ها و مخالفت‌های فراوان نیز همراه بوده، تقسیم

آزادی به منفی و مثبت است که از اوگی به عنوان «آزادی از» و از دومی نیز به عنوان «آزادی در» یا «آزادی برای» نام برده می‌شود. ظاهراً نخستین کسی که آن را به صورت جدی و مستدل و روش‌مطرح ساخته، استاد پر آوازه دانشگاه آکسفورد آیزایا برلین است.^{۲۱} هر یک از این دو مفهوم آزادی در مقام پاسخگویی به پرسشی ویژه پدید آمده است. برلین در تبیین این مقوله می‌گوید:

نخستین از دو مفهوم سیاسی آزادی که من آن را به پیروی از دیگران «مفهوم منفی» خواهم نامید، در پاسخ این سؤال مطرح می‌شود: چیست و کجاست آن قلمروی که در محدوده آن، شخص - یا گروهی از اشخاص - عملاً آزادی دارند (یا باید آزادی داشته باشند) تا بدون دخالت دیگران آنچه را بخواهند عمل کنند و آنچه‌ان که می‌خواهند باشند؟

اما مفهوم دوم از آزادی که من آن را مفهوم مثبت می‌نامم، در پاسخ این سؤال مطرح می‌شود: منشأ کنترل یا نظارت که می‌تواند کسی را وادار سازد که به فلان طرز خاص عمل کند یا فلان طور معین باشد، چیست و کیست؟

تفاوت این دو سؤال روشن است، اگر چه ممکن است پاسخ آنها در مواردی برهم منطبق بشود.^{۲۲}

آیزایا برلین در تمام مراحل نوشتار خود از مناسبت‌ها استفاده می‌کند تا تفاوت این دو سؤال و این دو مفهوم آزادی را به گونه‌های مختلف تبیین و تفسیر کند و دو سؤال یاد شده را با

۱۷. صفحه نور، ج ۹، ص ۸۸.

۱۸. صفحه نور، ج ۲، ص ۱۶۶.

۱۹. صفحه نور، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲۰. اخلاق، باروخ اسپینوزا، ترجمه دکتر محسن جهانگیری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم ۱۳۷۶، صفحات ۲۱۶ به بعد و ۲۹۰.

۲۱. بحث برلین راجع به مفهوم منفی و مثبت آزادی در کتاب او به نام «چهار مقاله درباره آزادی» تحت عنوان «مفاهیم دوگانه آزادی» از صفحه ۲۳۲ به بعد قابل ملاحظه است. در سال ۱۳۵۳ مرحوم حمید عنایت نیز چکیده‌گویی از آن را همراه با توضیحات شخصی با عنوان «تأملی در معنای آزادی» در کتاب جهانی از خود بیگانه منتشر کرد که اخیراً در کتاب دینداری و آزادی باهتمام محمدمتقی فاضل میبیدی نیز تجدید چاپ شده است.

۲۲. چهارمقاله درباره آزادی، ص ۳۷-۳۳۶.

دکتر حمید عنایت دو سؤال فوق برلین را به صورت ذیل ساده‌سازی کرده است: «آزادی به معنای مثبت یعنی سرور و فرمانروای خویش بودن، و آزادی به مفهوم منفی یعنی بنده و فرمانبردار دیگری نبودن». دینداری و آزادی، ص ۴۳۷.

بناشد چنین پنداشت که آزادی در این مفهوم نمی تواند با نوعی از خودکامگی، یا به هر حال فقدان خودگردانی، کنار بیاید، چه آزادی در این معنا اساساً با محدوده نظارت سروکار دارد، نه با منشأ آن.^{۲۰}

پس از آن با یادکرد مجدد تفاوت آزادی منفی و مثبت، در نهایت سخن خود، به امکان سوء استفاده جباران از آزادی مثبت نیز اشاره می کند و می گوید:

پاسخ این سؤال که: چه کسی بر من حکومت می کند؟، منطقاً از پاسخ سؤال دیگر که: حکومت تا کجا در زندگی من دخالت دارد؟، جدا می باشد؛ و سرانجام در همین تفاوت است که تقابل و رویارویی بزرگ دو مفهوم منفی و مثبت آزادی نهفته است.

زیرا که معنی مثبت آزادی نه در پاسخ این سؤال مطرح می شود که: «آزادم تا چه کنم و که باشم؟» بلکه این معنی آنجا مطرح می شود که ما در مقام پاسخ این سؤال برآیم که «کیست که بر من فرمان می راند؟» «کیست که تصمیم می گیرد و تصمیم اوست که معین می کند که من چه کسی باید باشم یا چه باید بکنم؟»

پیوند میان دموکراسی و آزادی فردی بسیار دقیق تر از آن است که به ذهن بیشتر هواداران آنهاست خطور می کند. آرزوی اینکه زمام حکومت من به دست خودم باشد یا به هر حال در جریانی که زندگی مرا اداره می کند سهمی داشته باشم به همان اندازه آرزوی آزادی عمل - بلکه به لحاظ سابقه تاریخی، بیشتر از آن - ریشه دار و عمیق است، لیکن این آرزوها دو چیز جدا و متمایز از هم می باشد و تمایز و تفاوت آنها چندان است که سرانجام در روزگار ما برخورد شدید ایدئولوژی ها را به دنبال آورده است. زیرا که همین مفهوم مثبت آزادی (یعنی نه مفهوم

تعبیرات متفاوت دیگر مطرح می کند، مثلاً نمونه های ذیل از این قبیل است:

مخالفان من راجع به اینکه خواسته ام بین دو مسأله (آزادی مثبت و آزادی منفی) تمایزی قائل شوم، سخن ها گفته، و این تمایز را کاذب و اغراق آمیز دانسته اند. دو مسأله مزبور یکی این است که: چه کسی بر من فرمان می راند؟ و دیگر آنکه: تا چه حد من زیر فرمان هستم؟

باید بگویم که نمی توانم بفهمم که این دو سؤال چطور عین یکدیگر تلقی می شوند، یا چگونه تفاوت بین آنها حائز اهمیت نیست؟^{۲۳}

از نظر برلین، دو سؤال فوق را به صورت «ارباب چه کسی است؟» و «قلمرو اربابی من تا کجاست؟» نیز می توان مطرح کرد.^{۲۴}

«آقا و صاحب اختیار من کیست» [آزادی منفی].

«قلمرو» اختیار من چیست؟^{۲۵} [آزادی مثبت].

«چه کسی بر من حکومت می کند؟»، «حکومت تا کجا در زندگی من دخالت دارد؟»^{۲۶} که اولی آزادی مثبت و دومی آزادی منفی است.

«معمولاً می شود گفت انسان تا آنجا آزاد است که دیگری دخالت در کار او نداشته باشد. آزادی سیاسی در این معنا به طور ساده عبارت است از قلمروی که در داخل آن، شخص می تواند کاری را که می خواهد انجام دهد و دیگران نتوانند مانع کار او شوند. اگر من در موردی به سبب دخالت دیگران نتوانم کاری را که می خواهم انجام دهم آزادی خود را به همان مقدار از دست داده ام.»^{۲۷}

«... آزادی در این معنا، «آزادی از چیزی» است. یعنی محفوظ ماندن از ملاحظات غیر در داخل مرزی که هر چند متغیر است، ولی قابل شناسایی می باشد.»^{۲۸}

«معنای مثبت آزادی، از تمایل فرد به اینکه آقا و صاحب اختیار خود باشد، برمی خیزد. آرزوی من آن است که زندگی ای که می کنم و تصمیم هایی که می گیرم، در اختیار خودم باشد و به هیچ نیرویی از خارج وابسته نباشد. می خواهم آلت فعل خود باشم و نه آلت فاعل دیگران، می خواهم عامل باشم و نه معمول.»^{۲۹}

برلین، در بخشی از نوشتار خود پس از بر شماری محاسن و معایب مفهوم منفی آزادی (آزادی از) یعنی آزادی لیبرالی، به امکان پیدایش استبداد و خودکامگی در چارچوب آزادی منفی اشاره کرده و می گوید:

۲۳. چهار مقاله درباره آزادی، ص ۵۴.

۲۴. همان.

۲۵. همان، ص ۵۵.

۲۶. همان، ص ۲۴۸.

۲۷. همان، ص ۲۳۷.

۲۸. همان، ص ۲۴۳.

۲۹. همان، ص ۲۵۰.

۳۰. همان، ص ۲۴۷.

«آزاد بودن از» بلکه «آزاد بودن در» زندگی به یک شکل مجاز و مطابق نسخه) است که هواداران مفهوم منفی آن را در حکم نقاب‌پوشی برای نپوشاندن چهره جباران و موجه و حق به جانب جلوه دادن ستمکاران روزگار تلقی می‌کنند.^{۳۱}

آیزایا برلین، ضمن انجام بحث‌های مفصل درباره مفهوم دوگانه آزادی شخصاً از صحت و استواری و کارآمدی آزادی مثبت دفاع می‌کند و معتقد است با تدابیری خرد و روزانه می‌توان جلوه سوء استفاده ستمگران از این مفهوم آزادی را گرفت. وی ضمن بیان این مطلب که برخی از حکومت‌های معاصر، اعم از لیبرال و غیر لیبرال، در دفاع خود از مفهوم آزادی مثبت ممکن است سوء نیت داشته باشند و از آن به عنوان پوششی برای اعمال استبداد بهره ببرند، به این مطلب اساسی نیز تصریح می‌کند که: آزادی مثبت به عنوان پاسخ در برابر این سؤال که: چه کسی بر من حکومت می‌کند؟، هدفی ارزشمند و جهانی است.^{۳۲} چرا که از آزادی منفی نیز می‌توان همین سوء استفاده‌ها را برد، با این تفاوت که در پناه آزادی مثبت خودسازی، پرورش خرد و غلبه نفس عالی انسان بر نفس دانی او نیز تضمین شده است، ولی مفهوم منفی آزادی هیچ‌گونه توجهی به پرورش نفسانی و اخلاقی انسان ندارد، فقط در صدد برطرف ساختن قیود و موانع بیرونی انسان و منحصرأ تأمین آزادی‌های مدنی خود است. آزادی مثبت به کنترل خردورزانه فرد از طریق اعمال قوانین و پرورش اخلاقی او به طور هم زمان توجه دارد و فرد را می‌خواهد بر سر نوشت خویش هم در بعد طبیعی و جسمانی او و هم در زندگی مدنی اش حاکم گرداند. چرا که پایه همه آزادی‌های انسانی همان تسلط بر نفس و نظارت دادن نفس عالی خویش (عقل) بر نفس دانی و سافل (غریز طبیعی) خویش است؛ و این از دو طریق ممکن است: یکی زهد و نفس کشی و ریاضت و انزوا گزینی که همان آزادی صوفیانه و جامعه‌گریز است. راه دوم از طریق تکمیل و تهذیب نفس و رفع کمبودهای آن از رهگذر تعقیب آرمان‌های انسان دوستانه، مبارزه و مشارکت اجتماعی ممکن می‌شود که آزادی مثبت به مفهوم پسندیده آن همین شق است.^{۳۳}

در مقام داور نهایی راجع به تعریف و مفاهیم آزادی، می‌توان گفت که اصطلاح «آزادی» واژه‌ای است مطلق و دارای ابهام؛ وقتی توسط کسی گفته می‌شود به خودی خود معلوم نیست که آزادی از چه و برای چه؟

لکن اگر با طرح پرسش‌هایی مفاهیم و معانی مشخصی از آن را بتوان ارائه داد، در آن صورت قابل دفاع می‌گردد. تقسیم

آزادی به منفی و مثبت تا حدود زیادی تأمین‌کننده این هدف بزرگ است که آزادیخواهان را از سرگردانی بیرون می‌آورد. اینجاست که سخن مورس کرنستون جالب توجه می‌گردد:

در نطقی که آبراهام لینکلن در سال ۱۸۴۶ م در بالتیمور ایراد کرده، گفت: جهان هیچ‌گاه تعریف خوبی از کلمه آزادی نداشته است...، در استحمال کلمه‌ای واحد، ما معنای واحدی را اراده نمی‌کنیم. فرانکلین روزولت از این حیث در میان سیاستمداران تاریخ برجسته است که دریافت کافی نیست کسی از آزادی حرف بزند مگر آنکه توضیح دهد که دلش می‌خواهد از، یا برای چه، آزاد باشد. بدین سان هنگامی که روزولت چهار آزادی (آزادی از ترس، آزادی از فقر، آزادی دینی و آزادی بیان) را به منزله هدف‌های مشی متفقین در جنگ جهانی دوم اعلام داشت، برنامه خود را معنادار ساخت.^{۳۴}

بنابر این، آزادی هیچ‌گاه بدون «قانون» در جوامع بشری امکان تحقق یافتن ندارد. قوانین نیز یا وضعی بشر هستند و یا طبیعی و الهی. طبق مفهوم مثبت آزادی قوانین طبیعی که بر خردورزی و نفس عالی بشری استوار است بر هرگونه قوانین وضعی تقدم دارد. یعنی آزادی‌های طبیعی و فطری انسان که شاخصه انسانیت انسان و کرامت و ویژه او در میان موجودات دیگر هستند، هرگز با قوانین وضعی ابناء بشر قابل نسخ و نادیده گرفته شدن نیستند. قوانین وضعی باید به گونه‌ای تضمین شود که کرامت افراد انسانی و حقوق طبیعی او را مورد تعرض قرار ندهند. مثلاً طبق این مبنا هرگز نمی‌توان با وضع قانون، آزادی انتخاب مکان و محل زندگی، ازدواج، تحصیل دانش، اظهار عقیده و امثال اینها را از انسان‌ها سلب کرد. چون اینها حقوق طبیعی و یا الهی انسان‌ها هستند.

سؤالی که در اینجا در ارتباط با موضوع اصلی این مقاله مطرح است، این است که آیا آزادی در دیدگاه امام خمینی (ره) چه مفهوم و جایگاهی دارد؟ پاسخ این است که امام خمینی بر پایه آنچه که از آثار و اقوالشان به دست می‌آید، به مفهوم آزادی مثبت اعتقاد داشته‌اند. معتقد به تأمین انواع آزادی‌های مدنی

۳۱. همان، ص ۴۹-۲۴۹.

۳۲. چهارمقاله درباره آزادی، ص ۵۹.

۳۳. ر. ک: چهارمقاله درباره آزادی، ص ۲۵۴.

۳۴. آزادی؛ تحلیلی از آزادی و اخلاقی جنسی، ص ۱۵، عباس یزدانی، قم، انتشارات ایمانی ۱۳۷۷، (او نیز این مطلب را از تحلیلی نوین از آزادی، مورس کرنستون، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، ص ۱۶ نقل کرده است).

۲. آراء ملت مبنای مشروعیت نظام سیاسی است

سرنگونی شاه و انحلال مجلس سرنیزه به حکم آراء ملت

اشکالی که به تمام افراد مجلس هست، این است که شما می دانید، شما را نمی شود گفت داخل در مجاری امور نبودید و از ماورای جو آمدید، شما توی این مردم مطلع تر از خود این ملت هستید و می دانید که آمدن شما در مجلس به تصویب مردم و انتخاب مردم نبوده است، این انتصاب شاه است، مأموریت شاه است، از سفارت لیست آوردند، و تعیین کردند شما را. شما این را می دانید و رفتید مجلس. اول اشکالی که به آنهایی که الان می گویند ما ملی هستیم، این است که شما چرا تو این مجلس رفتی؟ می گویند مجبور بودیم؟ کسی شما را مجبور نکرد که حتماً بیایید بروید تو مجلس، خودتان هم داوطلب بودید و رفتید، با همه کارها هم موافقت کردید حالا می گویند که، دیدید یک ورق خوبی این طرفی دارد می آید، می خواهید برای خودتان جا درست کنید. اشکال این است که برای چی شما تو مجلسی که انتصاب است و خلاف قانون اساسی است یک همچون مجلس مخالف قانون اساسی است، قانون اساسی مردم را به آنها اختیار داده، کسی حق ندارد دخالت بکند.^{۳۹}

امام، در پاسخ خبرنگار رادیو و تلویزیون هلند که از ایشان پرسید: «اخیراً شما سلطنت را که در قانون اساسی ۱۹۰۶ [مشروطه] آمده است، مورد انکار قرار دادید، آیا در این مورد توضیحی دارید؟»، پاسخ دادند:

«اکنون همه ملت ایران پساخاسته و رژیم سلطنتی را نمی خواهند. رژیم سلطنتی که مستندش قانون اساسی است، باید مطابق با آراء ملت باشد و ملت قاطباً بر خلاف آن رأی داده اند. بنابراین رژیم سلطنتی محکوم است و بکلی باید از بین برود.»^{۴۰}

۳۵. صحیفه نور، ج ۲، ص ۶۴-۶۵، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم با تجدید نظر و اضافات، ۱۳۷۰.

۳۶. همان، ص ۱۷۳.

۳۷. همان، ص ۶۳.

۳۸. همان، ص ۱۶۶.

۳۹. همان، ص ۹۶، ۹۷.

۴۰. همان، ص ۲۱۶، ۲۱۷.

برای افراد جامعه در چارچوب قانون بوده اند. آزادی های طبیعی را از انسان غیر قابل سلب می دانستند و برای اینکه آزادی های فردی به هرج و مرج و شکستن نظام اجتماعی و مدنی منجر نشود باید به قانون مقید شود.

اکنون برای نشان دادن این مطلب نمونه های مشخصی را از میان اقوال بسیار فراوان آن بزرگوار در اینجا عیناً نقل می کنیم.

سخنان امام درباره انواع آزادی های مدنی

۱. آزادی حق طبیعی انسان و غیر قابل اعطا و سلب است:

شاه هم می گوید که اعطا آزادی می خواهم بکنم. یکی نیست که بگوید آقا تو چه کاره ای که اعطا آزادی می خواهی بکنی؟ آزادی که قانون اساسی به مردم داده است شما اعطا می خواهی بکنی؟ تو چه کاره هستی که می خواهی اعطا بکنی؟ تو، بر فرض اینکه سلطنت تو سلطنت قانونی بوده است (و حال این که نیست) هیچ وقت حکومت نباید بکنی. تو در این مدتی که در کرسی سلطنت غاصبانه نشستید همه اش را حکومت کرده ای، در این صورت هیچ ملت خودش اختیار نداشته است که کار بکند و همه را تو کردی. همه جرم ها به گردن تو است. پس همین منطق کارتر که حالا آزادی داده است و دموکراسی تندی و قاطعی الان عمل کرده است، این دلیل بر این است که ایشان قبل از این آزادی نداده بوده است و دموکراسی نبوده مملکتش و با قلدری این مملکت اداره می شود و همین جرم است برای شاه که باید محاکمه بشود این آدم، این آدم به حکم قوانین باید محاکمه بشود. آن وقتی شاه را محاکمه نمی کردند که سلطنت بکند فقط و غیر مسؤول باشد. کسی که همه مسؤولیت ها به گردن اوست باید بیاید پیش ملت. باید این چیز بشود. این اگر هم بخواهد برود، باید بیخ ریشش را بگیرند (اگر داشته باشد) نگذارند برود تا محاکمه اش کنند تا این همه خونریزی ای که این آدم کرده است جواب بیاید بدهد، تا این آزادی که از مردم [سلب] کرده است بیاید جواب بدهد.^{۳۵}

«آزادی ابتدایی ترین حقوق بشر است»^{۳۶}

«آزادی انتخاب حق مسلم و معلوم یک ملت است»^{۳۷}

«یکی از بنیادهای اسلام آزادی است ... ، فطرتاً یک انسان

آزاد [آفریده] شده است.»^{۳۸}

ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگار دیگری که در آستانه پیروزی نهضت اسلامی پرسیده بود رژیم آینده چگونه مشروعیت خواهد یافت و تعیین خواهد شد، مبنای آن را «مردم» معرفی کرده اند:

«سؤال: حضرت آیت الله خواهان سرنگونی رژیم سلطنتی موجود و جانشین شدن یک جمهوری هستید، چه نوع جمهوری در نظر دارید؟ (مثل سیستم آمریکایی یا فرانسوی).»

جواب: ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آراء عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد.^{۴۱}

۳. آراء ملت مبنای مشروعیت حکومت اسلامی

«سؤال: آیت الله به شناخت علیه کمونیست ها مشهور است (کمونیست ها را مورد اعتماد نمی دانند) اما کمونیست های جوان که در تهران هستند، این روزها (نه اجباراً توده ای که دنباله روی خواسته های بخصوصی هستند) به خاطر اینکه آنها قبول ندارند که یک نفر چه شاه و چه خمینی تنها کار کند، خواستارند که یک حکومت ملی برای مردم تشکیل شود. آیا آیت الله فکر می کنند که می توانند این خواسته را اجرا کنند؟ و اگر چنین است، چگونه؟ بهتر گفته شود آیا خمینی حزب کمونیست را دائماً غیر قانونی می داند؟»

جواب: در اسلام، معیار رضایت خداست و نه شخصیت ها. ما شخصیت ها را به حق می سنجم و نه حق را با شخصیت ها، معیار، حق و حقیقت است. بر خلاف اسلام، کمونیست ها شخصیت را بت و قدرت را در او متمرکز می سازند. حکومت اسلامی ما متکی به آراء عمومی خواهد بود و همه احزابی که برای مصالح ملت ما کار کنند، آزاد خواهند بود.

امام در پاسخ سؤال مجله عربی زبان «المستقبل» راجع به چگونگی شکل گیری و مشروعیت یابی حکومت اسلامی، گفتند حکومت آینده ما متکی بر آراء عمومی ملت خواهد بود، ضمن این که در اصول از رویه پیامبر (ص) و علی (ع) الهام خواهد گرفت:

«سؤال: شما تصریح فرموده اید که راغب ایجاد حکومت اسلامی هستید، همانند حکومتی که در ایام علی - رضی الله عنه - وجود داشت، آیا معنی آن این است که به هنگام سقوط خاندان

پهلوی، حکومت خلافت اسلامی را برپا خواهید داشت؟»

جواب: حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام خواهد گرفت و متکی به آراء عمومی ملت می باشد و نیز شکل حکومت با مراجعه به آراء ملت تعیین خواهد گردید.^{۴۲}

۴. قوانین اسلام انعطاف پذیر و ضامن آزادی مردم و دموکراسی است
امام قوانین اسلام را تضمین کننده آزادی های مردمی و در ارتباط با شرایط زمانی و مکانی متحول کاملاً انعطاف پذیر می دانند. پرسش و پاسخ خبرنگار تلویزیون فرانسه با ایشان در این زمینه چنین است:

«سؤال: آیا اسلام با قوانین بدون انعطافی که دارد، می تواند آزادی و پیشرفت اجتماعی را ضمانت نماید؟ نمونه ای از آن در کشور دیگری نشان بدهید؟»

جواب: اولاً اسلام قوانین اساسی اش انعطاف ندارد و بسیاری از قوانینش با نظرهای خاصی انعطاف دارد و می تواند تضمین همه انحاء دموکراسی را بکند و کشوری که ما می خواهیم، کشور اسلامی به همه معناست و در خارج نظیرش الان نیست، سابقاً بوده.^{۴۳}

امام در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۰ در مصاحبه با روزنامه مسیحی «لاکروا» راجع به ماهیت پیشرفته و انعطاف پذیر قوانین اسلام مطالبی فرمودند که آن روزنامه خلاصه آن را چنین آورد:
«حضرت آیت الله العظمی خمینی رهبر ملی و مذهبی ایران در مصاحبه با روزنامه مذهبی «لاکروا» که به عنوان ارگان مسیحیان چپ (یومیه مسیحی چپ) شهرت دارد، فرمودند: قوانین اسلام، قوانین پیشاهنگ و پیشرو هستند. ما مبارزه می کنیم، زیرا رژیم کنونی ایران و آنها که این رژیم را به ملت تحمیل کرده اند، می خواهند ارزش های انسانی و فرهنگی مذهبی ما را نابود کند.

در این مصاحبه که توسط یک خبرنگار کشیش به عمل آمد، آیت الله العظمی خمینی در مورد ایدئولوژی اسلام فرمودند: اسلام به این منظور به وجود آمد که به انسان، ابعاد واقعی و شأن انسانی اعطا کند؛ یعنی انسان را از نظر زندگی اجتماعی، شخصی و سیاسی تحول بخشد و به غنای روحی انسان یاری

۴۱. همان، ص ۱۶۳، ۱۶۴.

۴۲. همان، ص ۱۶۴.

۴۳. همان، ص ۱۲۰.

سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازین آزادند و تجربه کنونی فعالیت های ضد رژیم شاه، نشان داده است که زنان پیش از پیش آزادی خود را در پوششی که اسلام می گوید یافته اند. ما با سینماهایی که برنامه های آنها فاسد کننده اخلاق جوانان ما و مخرب فرهنگ اسلامی باشد مخالفیم، اما با برنامه هایی که تربیت کننده و به نفع رشد اسلام اخلاقی و عامی جامعه باشد موافق هستیم. مشروبات الکلی و الکلیسم و سایر مخدرات که مضر به حال جامعه می باشند، جلوگیری خواهد شد. حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما با هیچ یک از رژیم های مزبور (عربستان سعودی و لیبی) منطبق نخواهد بود.^{۴۵}

امام در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۰ در پاسخ به سؤال «خبرنگار تلویزیون اتریش» که با وقوع انقلاب چه تحولاتی در ایران رخ خواهد داد و حکومت اسلامی آینده چه ماهیتی دارد، صریحاً حکومت جمهوری اسلامی آینده مورد نظر خود را «حکومت دموکراسی» نامیده است:

«سؤال: نظرتان درباره تفسیرات و تحولات آینده ایران چیست؟»

جواب: با قیام انقلابی ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می شود، در این جمهوری، یک مجلس ملی مرکب از منتخبین واقعی مردم امور مملکت را اداره خواهند کرد. حقوق مردم خصوصاً اقلیت های مذهبی محترم بوده و رعایت خواهد شد و با احترام متقابل نسبت به کشورهای خارجی عمل می شود، نه به کسی ظلم می کنیم و نه زیر بار ظلم می رویم. کشور در حال حاضر ورشکست شده است و همه چیز از بین رفته است. با استقرار جمهوری اسلامی، ساختمان واقعی و حقیقی کشور شروع خواهد شد.^{۴۶}

امام طی یک تحلیل تاریخی از حوادث صدر اسلام و رفتار پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و دیگر فرمانروایان صدر با مردم، تجلی دموکراسی واقعی را در رفتار آنان معرفی کرده و به طور کلی حکومت اسلامی را تجلی گاه دموکراسی و برابری

۴۴. همان، ص ۱۶۶.

۴۵. همان، ص ۲۶۲، ۱۶۳.

۴۶. همان، ص ۱۶۰.

دهد. اسلام قادر به ایجاد چنین تحولی هست. قوانین اسلام به نیازهای انسان پاسخ می گوید، این قوانین بسیار صریح و روشن هستند. اسلام روش و رفتار هر فرد را در برابر جامعه، طی قوانین خاصی مدون و تنظیم کرده است. اسلام چگونگی سیاست جامعه را در رابطه با اقلیت های مذهبی، مشخص ساخته است. از این نظر قوانین اسلام واقعاً پیشرو و پیشاهنگ هستند. اگر قوانین اقتصادی اسلام اجرا شود، مملکت یک اقتصاد مترقی خواهد داشت.

یکی از بنیادهای اسلام، آزادی است. انسان واقعی ملت مسلمان، فطرتاً یک انسان آزاد [آفریده] شده است. رژیم کنونی ایران می خواهد و می کوشد و تا کنون کوشیده است که این بنیادهای مترقی را درهم بشکند. بنیاد دیگر اسلام، اصل استقلال ملی است. قوانین اسلام تصریح دارند که هیچ ملتی و هیچ شخصی حق مداخله در امور کشور ما را ندارد.^{۴۴}

امام در مصاحبه با روزنامه انگلیسی «گاردین»، مبتنی بودن اسلام و مقررات اسلامی بر خشونت وارد کرده و فرمودند: که اجرای حدود اسلامی «موکول به تحقق شرایط و مقدمات بسیار» است و باید جهات بسیاری در آن ملاحظه شود و سپس آن حدود اجرا گردد، در این صورت است که خواهیم دید قوانین اسلام از هر مقررات دیگری کمتر خشونت آمیز است:

«سؤال: حضرت آیه الله به مدت طولانی از سیاست های شاه انتقاد کرده اند، در چه حدودی سیاست های خود ایشان نسبت به موارد زیر، با سیاست های شاه فرق دارد؟»

الف- آیا قوانین اسلامی به مورد اجرا گذارده می شود و چگونه فرقی در زندگی روزمره نسبت به قوانین حاضر پیش خواهد آمد؟ تحت لوای حکومت اسلامی آیا آیه الله می توانند به طور دقیق این مفهوم را شرح دهند؟ آیا زن ها قادر خواهند بود به طور آزادانه بین حجاب و لباس غربی حق انتخاب داشته باشند؟ آیا سینماها می توانند به وجود خود ادامه دهند؟ اگر آری، چگونه فیلم هایی انتخاب خواهند شد؟ آیا مشروبات الکلی ممنوع خواهد شد؟ آیا ایران یک عربستان سعودی یا لیبی دیگر خواهد شد؟ و ...»

جواب: الف- اجرای حدود در اسلام، موکول به تحقق شرایط و مقدمات بسیار است و باید جهات بسیاری را از روی کمال عدالت و توجه به اینکه اسلام در کلیت خود اجرا گردد، در نظر گرفت. اگر این امور در نظر گرفته شوند، ملاحظه خواهد شد که مقررات اسلامی کمتر از هر مقررات دیگری خشونت آمیز است. زنان در انتخاب فعالیت و

مجموعه از این و سایر مقالات سیاسی امام خمینی (ره)

مردم در برابر قانون دانسته اند:

حکومت اسلامی تجلی دموکراسی و برابری مردم در مقابل قانون

حضرت امیر سلام الله علیه - آن وقت - آنوقتی که سلطنتش (من تعبیر به سلطنت می کنم روی مذاق حالا و الا نباید این تعبیر را بکنم) خلافتش که همین نظیر سلطنت ها بوده است، یعنی نظیر به این معنا که همه جا تحت ولای او بوده، چندین مقابل ایران بوده، حجاز و مصر و عراق و ایران و خیلی جاها، قاضی خودش نصب کرده برای قضاوت، عربی رفته، یهودی است، رفته است شکایت کرده پیش قاضی از حضرت امیر که یک زرهی از من است پیش اش، حالا من که چیزش را نمی دانم اما اصل متن قضیه را می دانم، - آن حواشی - قاضی خواست حضرت امیر را، رفت در محضر قاضی ای که خودش نصب کرده، قاضی حضرت امیر را احضار کرد، رفت، نشستند جلو او، حتی تعلیم داد به قاضی که ظاهراً در همین جاست که انه، به من زیادتر از این نباید احترام کنی، قضاوت باید همچو هر دو علی السوا باشیم، یکی یهودی بود و یکی هم رئیس - عرض می کنم - از ایران گرفته تا حجاز تا مصر تا عراق، قاضی رسیدگی کرد و حکم بر ضد حضرت امیر داد. شما پیدا بکنید در تمام دوره های سلطنت ها و رئیس جمهوری ها و اینها یک همچو وضعی که یک رئیسی با یک یهودی که تبعش بوده و با آن قاضی ای که قاضی بوده است که خودش رعیت است آن قاضی، شما پیدا کنید یک همچو قضیه ای در تمام جمهوری ها، در تمام سلطنت ها، در تمام رژیم ها تا ما بگوییم رژیم اسلام یک رژیمی است که پایین تر از سایر رژیم هاست. ما که رژیم اسلام را می خواهیم یک همچو چیزی می خواهیم. ما که می گوییم حکومت اسلام همچو چیزی می خواهیم، ما می خواهیم یک حکومتی باشد که اگر قاضی دادگستری او را احضار کرد، برود آنجا. حالا به اعلیحضرت می شود گفت که شما، یک کسی بگوید که شما مال مرا غصب کردید؟! قاضی جرأت می کند؟! حالا هم حتی، حال هم که همه بچه ها دارند داد می زنند که مرگ بر شاه، همین حالا هم جرأت می کند قاضی که احضاریه بفرستد برای

تجلی دموکراسی واقعی در سیر و سلوک حاکمان صدر اسلام با توده های مردم

می گویند که ما می خواهیم که یک مملکتی باشد دموکراسی باشد. شما حساب بکنید که ... آیا - این حکومت اسلام و این رژیم اسلام، یک رژیم دموکراسی^{۴۷} بوده؟ یا یک رژیم قلدری و استبداد بوده؟ ... این قصه هایی که تاریخ نقل کرده شبیه او را در یکی از ممالک که درجه اول از دموکراسی را دارد، بیاورید، بعد بگویید که این بهتر از آن است. ... دو تا قصه از آنها نقل می کنم، حضرت رسول (ص) - قبل از این هم چند جا، یک دفعه گفتم حضرت رسول (ص) در آن اواخر عمرشان رفتند منبر فرمودند که هر که به من حقی دارد بگوید. خوب کسی حقی نداشته بود. یک عرب پا شد گفت من یک حقی دارم. «چیست؟» شما در جنگ کذا که می رفتید یک شلاقی به من زدید. «به کجا زدم؟» به شانام، «بیا عوض بزن». گفت نه من آنوقت شانام هابیم باز بوده، شما هم شانام تان را باز کنید، بسیار خوب شانام را باز کرد، عرب رفت بوسید، گفت من می خواستم بیسوسم بدن رسول الله را، یعنی مسأله این بوده و مطلب این است که یک رئیس مطلق حجاز آن وقت بوده بعضی جاهای دیگر، این بیاید بالای منبر و بگوید هر که حق دارد بگوید، یک نفر نباید بگوید اینکه توده شاهی از من برداشتی. حالا اگر چنانچه هر یک از این ممالک دموکراسی را بیاورید، یکی برود بالای منبر بگوید که هر که حق دارد بگوید، اولاً می گوید این را؟ حق می دهد به ملت که اگر یک شلاق زده باشد بیا شلاقت را بزن؟ این حق را کدام دموکراسی، کدام سلطان، کدام رئیس جمهور، کدام - عرض می کنم - سلطان عادل، رئیس جمهور عادل و دموکراسی یک همچو کاری می کند؟ این اسلامی است که می گویند استبداد است و این دموکراسی های دیگر. ما می گوییم که دموکراسی نیست ممالک شما، استبداد با صورت های مختلف رئیس جمهوری هایتان هم مستبدند به صورت های مختلف متنها اسم، اسما خیلی زیاد است، الفاظ خیلی زیاد است، محتوا ندارد.

اعلیحضرت؟! حالا چند سال پیش از این را که می‌دانید چه مصیبتی بود. رئیس جمهوری اینجا چطور، قاضی، قاضی دادگستری احضارش می‌کند؟ احضار کرد، می‌رود در آن محضر؟ می‌نشیند حکم بر خلافش بکند، بی‌چون و چرا قبول می‌کند؟

ما که می‌گوییم حکومت اسلام، اینها تبلیغات می‌کنند که اینها می‌خواهند هرج و مرج کنند. این هرج و مرج است که ما می‌خواهیم؟! ما این را می‌خواهیم ما می‌خواهیم یک حاکمی در همه ایران (اگر ان شاء الله موفق بشوند مسلمین) در همه ممالک اسلامی، یک حکومت باشد آن جوری، یک حکومت باشد که مال مردم را نخورد، یک حکومت باشد که برای قانون متواضع باشد یعنی سرپیش قانون فروبیاورد، قانون هرچه گفت قبول بکند، نه اینکه قانون برای مردم عادی باشد، قدرتمندها از قانون مستثنی باشند.^{۴۸}

امام، در پاسخ یکی از خبرنگاران خارجی که نوع نظام سیاسی مورد نظر امام را پرسیده بود، آن را دموکراسی مشابه نظام دموکراسی غرب ولی کامل تر از آن معرفی کردند:

«سؤال: شما می‌خواهید چه نوع رژیمی را جانشین نظام کنونی سازید؟ آیا تمدن اسلامی را با تمدن غربی کنونی ناسازگار می‌دانید؟»

جواب: رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست، رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب هست مشابه باشد، اما آن دموکراسی‌ای که ما می‌خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام، کاملتر از دموکراسی غرب است.^{۴۹}

۵. معیار اصلی در وجود و عدم آزادی‌های منافی مردم هستند و نه فرمانروایان امام، معیار اصلی تشخیص این مسأله را که در جامعه آزادی هست یا نه، قضاوت توده‌های مردم می‌داند و نه ادعای حاکمان. فرمانروایان نوعاً و همیشه مدعی وجود انواع آزادی‌ها در جامعه هستند، ولی قضاوت آنان معیار نیست. چنان که شاه و حامی او کارتر نیز به شدت مدعی وجود آزادی، و حتی آزادی‌های فراوان و مافوق ظرفیت و لیاقت مردم ایران، در ایران

بودند. امام در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های متعدد، ضمن رد این توهم، معیاری برای تشخیص این مسأله در همه زمان‌ها و مکان‌ها ارائه دادند، و آن قضاوت مردم است. و اکنون چند نمونه از بیانات ایشان در این زمینه نقل می‌کنیم. در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۲۰ فرمودند:

«همین امروز برای من یک روزنامه‌ای را آورده بودند، دیروز هم بود که آقای کارتر در نطق‌شان فرموده‌اند: که شاه از باب اینکه یک اجتماع مترقی می‌خواهد آنجا درست کند و از باب اینکه یک آزادی می‌خواهد به مردم بدهد مردم با او مخالفند! با این همه مردم که با این مخالفند، این ملت که با این مخالف است، برای اینکه آنها می‌گویند آقا بگذار آزادشان کنیم، اینها فریادشان درآمده که ما آزادی نمی‌خواهیم، ایشان فریادش از آن‌ور بلند است - بلندگوهای شاه - به حسب منطق آقای کارتر که استاد اعظم است، منطق ایشان این است که، فریاد بلندگوهای شاه این است که آقا بگذارید من یک زندگی مرفه به شما بدهم، اینها می‌گویند ما نمی‌خواهیم، ما می‌خواهیم که این کنار برود. ... این حرف را که می‌زند در مجمع نمی‌دانم کذا، این حرف را می‌زند که همه اختلافاتی که هست در ایران برای این است که شاه می‌خواهد این کار را بکند، آزادی بدهد مردم با او مخالفت می‌کنند!! خوب این را اگر به هر جا بگویند که مطلع از واقعیت نباشد می‌گوید خوب اینها یک دسته دیوانه هستند در ایران، همه اهالی ایران دیوانه‌اند، برای اینکه شاه می‌خواهد یک زندگی خوبی به شما بدهد، آخر چرا از زیر بار زندگی خوب شما بیرون بروید؟ شما دلتان نمی‌خواهد از خودتان نان داشته باشید، دلتان نمی‌خواهد زندگی مرفه؟ او می‌خواهد بدهد، همین طور جلو آورده، دست‌هایش را این طور کرده آقا بیایید بگیرید همه می‌زیند زیر دستش که برو ما نمی‌خواهیم؟ این منطق آقای کارتر است، منطق رئیس جمهور آمریکا با فهم این را می‌گوید، نه اینکه نمی‌فهمد، کارتر را نمی‌توانیم بگوییم نفهم است، کارتر با فهم این حرف را می‌زند و می‌گوید شاید یک دسته‌ای اغفال بشوند، بر فرض که یک دسته‌ای را شاه اغفال کند، شیطنت دارد.»

تضاد شاه و ملت در برداشت از مفهوم آزادی و استقلال

ماها گرفتار یک همچو موجوداتی هستیم در عالم. ما مردم عقب مانده منطق ما این است که آقا، مال خودمان را می‌خواهیم

۴۸. همان، ص ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴.

۴۹. همان، ص ۲۱۶.

تحمل آزادی شاهانه!

... آقای کارتر می گویند که یک دموکراسی تند، شاه داده است به مردم، دموکراتی [دموکراسی] تند داده که مردم اینقدر داد می زنند یعنی یک آزادی تندی داده که مردم نمی توانند تحمل این آزادی را بکنند. می گوید همین منشاء است از برای اینکه مردم دارند با او مخالفت می کنند، مخالفت چپ و راست با او برای همین معناست که او یک آزادی تندی به مردم داده، این همه مردم می گویند آزادی به ما بده، منطق شان این است که بابا آزادی به ما نده! اینقدر آزادی که بله، این آزادی ای که آقا داده ما همه می گویم که نده. آزادی این است که همه آقایان الان می دانید که علمای ما، سیاسیون ما، بازاری ما، الان یک دسته دختر، پسر، زن، مرد، همه در حبس های اینها دارند به سر می برند. چی گفتند که اینطور شده؟ یک کلمه گفته اند که آقا مثلاً بالای چشمش ابروست. آزادی ما عبارت از این است. آن آزادی ای که آقای کارتر می فرماید که آزادی تندی داده و مملکت را مترقی، (ترقی اجتماعی) یک اجتماع مترقی شاه درست کرده و منشاء مخالفت مردم با او این است که مردم می گویند ما ترقی نمی خواهیم، ما می خواهیم الاغ سوار بشویم. ایشان، آقای کارتر عقیده اش این است؟ عقیده اش نیست، حيله این است، او خیال می کند این حيله ها را دیگر مردم می پذیرند. آقای کارتر دیگر باید بداند که دیگر، این بازی ها را کسی نمی پسندد از او، دیگر مردم فهمیدند قضیه را.^{۵۱}

*

بر اساس آنچه که تا کنون گفته شد معلوم گردید که امام خمینی (ره) آزادی را از حقوق اساسی و اولیه هر فردی می دانند که نه اعطائی است و نه قابل سلب. منتهی برداشت آن بزرگوار از مفهوم آزادی، مفهوم مثبت آن است که طبق آن هر انسانی تا آنجا آزاد است که از آزادی در نفی کرامت انسانی خود و تعرض به حقوق مسلم دیگران استفاده نکند، آزاد است و حدود آن را نیز در نظر ایشان قوانین اساسی اسلام معلوم می کند.

○

خودمان صرف بکنیم. ما مردمی که شما می گوید که عقب مانده اند اینها، اینها گاهی هم می گویند اینها لایق آزادی [نیستند]، خود شاه اینها را می گوید که «مملکت ما باز افراش جوری نشدند که لایق بشوند، آزاد بشوند، باید همه اینها چون لایق بشوند باید تو حبس باشی، اینها لایق اینکه بگویم آقا حبس نباشید، لایق اینکه به آنها آزادی بدهیم [نیستند]، مملکت ما افراش لایق نیستند که آزادی بدهیم؟ چرا؟ برای اینکه دارند فریاد می زنند، داد می زنند که آقا آزادی بدهید، آزادی. اینها لایق نیستند؟ شما ببینید از آن بچه کوچولو، حالا که خوب بچه ها هم از بزرگ ها گرفتند دیگر، این بچه چند ساله به من دارد می گوید، چهار پنج ساله تا آن آخر، استقلال، آزادی، اینها آزادی می خواهند و استقلال می خواهند، همه مردم دارند فریاد می زنند که ما استقلال می خواهیم، ما آزادی می خواهیم. خوب، اگر اینها آزادی داشتند، دیگر چی چی می خواهند؟ اگر ایشان می خواهند آزادی بدهد، این همه مردم فریاد می زنند استقلال، آزادی چی است؟ معلوم می شود منطق ها فرق دارند، منطق شاه این است که مملکت من آزادی است؛ یعنی همه شان تحت شکنجه اند! این منطق است، یک کسی اسم آزادی را می گذارد به آن چیزی که شما می گویند شکنجه. ایشان می فرمایند به حسب این منطق که این اشخاصی که توی حبس، الان- اختناق- در اختناق واقع شدند، در حبس واقع شدند، در شکنجه واقع شدند، من، اینهاست که اعطا آزادی به آنها کردم. استقلال هم در منطق شاه یک چیز دیگر است، یک مملکتی که همه اش پیوسته به غیر است، یک مملکتی که به تمام ابعادش وابسته هست و ایشان وابسته اش کرده.^{۵۰}

در جای دیگر می فرمایند:

این مردم ایران صدایشان از بچه تا بزرگ بلند است که آقا، مرگ بر این جور حکومتی که پدر ما را درآورد. اینها فریاد دارند می زنند که ما آقا آزادی می خواهیم، ما ۵۰ سال، هیچ چیز ما آزاد نبود، نه مطبوعات مان آزاد بود، نه خطبای ما آزاد بودند، نه علمای ما آزاد بودند، نه دانشگاه ما دانشگاه بود، هیچ چیز نبود. ما آزادی می خواهیم، استقلال ما می خواهیم، ما همه چیز مان نباید بند دیگران و انگل باشد. ما باید مستقل، خودمان اداره کنیم مملکت خودمان را. اینها دادشان برای این است که آزادی به دست بیاورند.

۵۰. همان، ص ۱۲، ۱۳.

۵۱. همان، ص ۸۴، ۸۵.